



صبح صاف

: صبح بود. هوا صاف و روشن بود.
صبا گفت: «مامان! چه صبح صافی است!»
مامان گفت: «یله صبا، امروز
هوا خیلی خوب است.»
صبا گفت: «من دوست دارم در
حیاط را باز کنم.»
مامان گفت: «باز کن عزیزم.»
صبا در حیاط را باز کرد و گفت:
«وای! چه هوای خوبی!»
صادق آمد و گفت: «صبا! بیا
بازی کنیم.»
صبا خندید و گفت: «بیا! صبح
آسمان صاف برای بازی عالی است.»

@aval_koochakzadeh